سرمقاله

با این صداوسیما به صلح نمی رسیم!

ادامه از صفحه یک

برای صداوسیمای فعلی «پایان جنگ» خط قرمز است. اتحاد مقدس هم از نگاه این صداوسیما فقط باید پیرامون حفظ این خط قرمز باشد وگرنه اگر پای تفاهم نامه روسای جمهور ایران و آمریکا در میان باشد می شود وحدت پیرامون ناحق!. البته مرحوم مصباح یزدی مشابه این دوگانه را سالها قبل مطرح کرده و ملی‌گرایی را صراحتا مخالف با آموزه‌های اسلامی دانسته بود و در نهایت و به صراحت گفته بود: «اگر تفکر انسان این باشد که تنها برای پیشرفت و سربلند کردن ایران تلاش کند، تفکرش غیرالهی است!». با این توصیفات اگر قرار باشد در دولت وفاق ملی، جنگی تحمیلی با صلحی شرافتمندانه در سایه وحدت ملی به پایان برسد، صداوسیمای فعلی چه می کند؟. همراهی یا هواسازی؟!.

۳ـ بی اهمیتی «فردای ایران» برای صداوسیمای فعلی، دلیل سوم این ادعاست که با این صداوسیما به صلح نمی رسیم!. چرا؟. خب نگاه کنید به خود صداوسیما. اگر یک مورد ابراز نگرانی تلویحی حتی در کل صداوسیما از فردای اقتصادی ایران در سال ۱۴۰۶ پیدا کردید؟. ادعایم را پس می گیرم. اصلا چرا راه دور برویم، خود صداوسیما برود از همین کارشناس معتمدش که اخیراً در برنامه زنده از دارایی ۵۰۰ میلیون تن طلای کشور خبر داده، بپرسد، افق آینده کشور با تداوم عدم پایان جنگ تا یکسال آینده چیست؟. در کنار ۵۰۰ میلیون تن ذخیره طلای موجود، آیا ممکن است به دلار ۵۰۰ هزار تومانی هم برسیم؟. آنوقت وضع کشور چه می شود؟. زندگی مردم؟. معیشت ملی؟. ناترازی انرژی؟. تعطیلی سازندگی؟. عاقبت پزشکیان؟. عاقبت نظام؟. عاقبت ایران؟. واقعا پاسخ صداوسیمای فعلی در مقابل این سوالات چیست؟. شعارهای شیرین امروز یا شرایط تلخ فردا؟. صدای و سیمای فعلی کدام سمت، تاریخ ایستاده؟. سمت حفظ نظام که از اوجب واجبات است، آنهم با جلب رضایت مردم و حفظ وحدت ملی؟ یا سمت همراهی بی انتها با تنها مخالف تفاهم نامه در شعام؟.

خبر

دعوت پزشکیان از رئیس‌جمهوری آفریقای جنوبی برای حضور در تهران

رئیس‌جمهوری اسلامی ایران با دعوت از رئیس‌جمهوری آفریقای جنوبی برای حضور در تهران، گفت: ما آماده برگزاری کمیسیون مشترک دو کشور برای پیشبرد برنامه‌های همکاری مشترک و تقویت و توسعه ارتباطات هستیم.

به گزارش ایسنا، مسعود پزشکیان امروز ۲۲ شهریور در حاشیه اجلاس بریکس در دیدار سیریل رامافوسا رئیس‌جمهوری آفریقای جنوبی، اظهار کرد: آفریقای جنوبی و مرحوم نلسون ماندلا برای من در جوانی همواره سمبل مبارزه با ظلم و تبعیض نژادی بودند و دفاع امروز شما از مردم مظلوم فلسطین بسیار چشمگیر و قابل تقدیر است. رئیس‌جمهوری با اشاره به اشتراک دیدگاه‌های دو کشور در مسائل بین‌المللی، تصریح کرد: ما تمایل داریم روابطمان را با آفریقای جنوبی در حوزه‌های مختلف گسترش دهیم تا این نگاه در دنیا ترویج یابد. پزشکیان با دعوت از رئیس‌جمهوری آفریقای جنوبی برای حضور در تهران، گفت: ما آماده برگزاری کمیسیون مشترک دو کشور برای پیشبرد برنامه‌های همکاری مشترک و تقویت و توسعه ارتباطات هستیم.

سیریل رامافوسا رئیس‌جمهوری آفریقای جنوبی نیز با اشاره به مقاومت و استقامت ملت ایران در برابر تجاوز دشمنان گفت: روابط ما با ایران همواره حائز اهمیت بوده است و تلاش می‌کنیم این رابطه در آینده نیز تقویت و توسعه یابد.

رئیس‌جمهوری آفریقای جنوبی با محکومیت اقدامات اسرائیل در غزه، گفت: ما در زمینه مسئله فلسطین خود را موظف به حمایت می‌دانیم، مرحوم نلسون ماندلا حمایت از فلسطین را مورد تاکید قرار داده بود.

رامافوسا بر توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران در قالب بریکس تاکید کرد و گفت: کمیسیون مشترک اقتصادی می‌تواند به عنوان راهبردی بلند مدت برای تحقق برنامه‌های اقتصادی بین دو کشور مثمر ثمر واقع شود.

آمریکا میان هرمز و باب‌المندب گیر افتاده است

دو تنگه یک کابوس

تحولات میدانی یمن و پیشروی مقاومت در باب‌المندب، همزمان با فرسایش توان نظامی آمریکا و پیامدهای جنگ رمضان، واشنگتن را از ورود مستقیم به جنگی تازه بازداشته؛ جنگی که می‌تواند همزمان امنیت انرژی و اقتصاد آمریکا را هدف قرار دهد.

بنابراین، اجتناب ترامپ از ورود مستقیم‌به جنگ یمن را باید در چارچوب همین‌واقعیت دید: واشنگتن نمی‌تواند به‌آسانی‌همزمان در برابر ایران و یمن وارد جنگی فرسایشی‌شود

به گزارش نور نیوز تحولات اخیر یمن، معادلاتی فراتر از جغرافیای این کشور رقم زده است. مقاومت مردمی یمن، متشکل از انصارالله و ارتش، با تصرف بندر موکا و جزیره میون در تنگه باب‌المندب، پیشروی به سمت تعز، غلبه بر نیروهای مورد حمایت عربستان و اجرای حملات سنگین موشکی و پهپادی در پاسخ به تجاوزات سعودی، بار دیگر نشان داده است که معادله قدرت در غرب آسیا دیگر صرفاً با اراده بازیگران خارجی تعیین نمی‌شود.

در چنین شرایطی، ادعای دونالد ترامپ مبنی بر اینکه حوثی‌ها با او تماس گرفته و خواستار عدم دخالت آمریکا شده‌اند، بیش از آنکه نشانه‌ای از رویکرد صلح‌جویانه واشنگتن باشد، می‌تواند تلاشی برای مدیریت روایتی باشد که واقعیت میدان را پنهان می‌کند. مقامات یمنی این ادعا را تکذیب کرده‌اند و مجموعه تحولات موجود، بیش از هر چیز از محدودیت‌های روزافزون آمریکا حکایت دارد؛ محدودیت‌هایی که جنگ رمضان، تاب‌آوری ایران و مقاومت یمن آنها را آشکارتر کرده است.

شکستی که هنوز در حافظه واشنگتن زنده است

گزارش‌های رسانه‌های غربی، از جمله نیوزویک، درباره رد درخواست عربستان از سوی ترامپ برای مشارکت مستقیم در جنگ علیه یمن، در کنار خبر اعزام حدود ۲۰۰ مستشار نظامی آمریکایی به ریاض برای کمک به طراحی عملیات، تصویری دوگانه از سیاست واشنگتن ارائه می‌دهد. آمریکا از یک سو نمی‌خواهد بار دیگر مستقیماً وارد میدان شود و از سوی دیگر تلاش دارد از طریق حمایت مستشاری، بخشی از روند نظامی متحد خود را مدیریت کند.

این رویکرد را نمی‌توان صرفاً نشانه صلح‌جویی دانست. تجربه سال گذشته برای واشنگتن تجربه‌ای پرهزینه بود. آمریکا در حمایت از رژیم صهیونیستی، ناوگان دریایی خود را به دریای سرخ اعزام کرد و حملات گسترده هوایی علیه یمن انجام داد؛ اما مقاومت یمنی‌ها نه‌تنها فرو نریخت، بلکه ایستادگی آنان هزینه‌های سنگینی بر آمریکا تحمیل کرد و در نهایت ترامپ ناگزیر شد به‌صورت یک‌جانبه آتش‌بس اعلام کند و بر تکرار نشدن حملات تأکید ورزد.

از این منظر، احتیاط امروز آمریکا را باید در سایه خاطره همان شکست خواند؛ شکستی که نشان داد برتری تسلیحاتی، الزاماً به معنای توان تحمیل اراده سیاسی بر یک ملت مقاوم نیست.

جنگ رمضان؛ هزینه‌ای که ارتش آمریکا را فرسوده کرد

وجه مهم‌تر ماجرا، وضعیت توان نظامی و ذخایر راهبردی آمریکاست. ترامپ در ایرلند با طرح ادعاهایی درباره سلاح‌های پیشرفته و لیزری آمریکا تلاش کرد تصویری از برتری مطلق واشنگتن ارائه دهد، اما تحولات جنگ رمضان تصویری متفاوت از میدان ترسیم کرده است.

گزارش‌های منتشرشده درباره کاهش شدید ذخایر راهبردی آمریکا، اظهارات پترائوس، رئیس سابق سیا، درباره مصرف سنگین ظرفیت‌های دفاعی و سخنان فرماندهان سنتکام درباره آسیب دیدن پایگاه‌های آمریکا در منطقه، نشانه‌هایی از فشار فزاینده بر توان نظامی واشنگتن است. حتی درباره برخی پایگاه‌ها، از جمله در بحرین، مسئله ناتوانی در بازگشت سریع به شرایط پیشین مطرح شده است. همزمان، شماری از ژنرال‌ها و نظامیان باسابقه آمریکایی نسبت به توان این کشور برای ورود به یک جنگ طولانی هشدار داده‌اند؛ زیرا جنگ ایران و همچنین جنگ اوکراین بخش قابل‌توجهی از ظرفیت‌های تسلیحاتی و پشتیبانی آمریکا را مصرف کرده و بازسازی آنها به سال‌ها زمان نیاز دارد. شرایط ناو آبراهام لینکلن نیز تنها می‌تواند بخشی از تصویری بزرگ‌تر از فرسودگی و فشار بر ساختار نظامی آمریکا تلقی شود.

بنابراین، اجتناب ترامپ از ورود مستقیم به جنگ یمن را باید در چارچوب همین واقعیت دید: واشنگتن نمی‌تواند به‌آسانی همزمان در برابر ایران و یمن وارد جنگی فرسایشی شود؛ به‌ویژه آنکه هیچ‌یک از این دو جبهه نشانه‌ای از آمادگی برای تسلیم شدن نشان نداده‌اند.

هراس واشنگتن از پیوند هرمز و باب‌المندب

موضوع تنها توان نظامی نیست؛ اقتصاد آمریکا نیز در معرض پیامدهای یک جنگ تازه قرار دارد. ترامپ با تلاش برای نام‌گذاری نمادین تنگه‌ها و نمایش قدرت، شاید در پی مدیریت بازارهای مالی و افکار عمومی باشد، اما واقعیت میدان از معادله‌ای متفاوت حکایت می‌کند.

تنگه هرمز تحت مدیریت ایران، یکی از گلوگاه‌های حیاتی اقتصاد جهان است و تسلط مؤثر مقاومت یمن بر باب‌المندب می‌تواند این ظرفیت ژئوپلیتیکی را چند برابر کند. پیوند دو تنگه راهبردی هرمز و باب‌المندب، به معنای شکل‌گیری فشاری همزمان بر مسیرهای انرژی و تجارت جهانی خواهد بود.

هرگونه دگرگونی جدی در معادلات باب‌المندب می‌تواند هزینه حمل‌ونقل و تأمین انرژی را افزایش دهد و در پی آن، قیمت نفت، بنزین و گازوئیل را تحت فشار قرار دهد؛ مسئله‌ای که در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره می‌تواند برای دولت ترامپ و جمهوریخواهان هزینه‌ای سنگین ایجاد کند.

از این منظر، پرهیز واشنگتن از ورود مستقیم به جنگ یمن، نه عقب‌نشینی از سیاست قدرت، بلکه تلاشی برای جلوگیری از باز شدن جبهه‌ای است که پیامدهای نظامی آن برای آمریکا سنگین و تبعات اقتصادی آن برای جامعه آمریکایی potentially انفجاری خواهد بود.

تماس ادعایی؛ پرده‌ای برای پنهان کردن واقعیت میدان

در این میان، ادعای ترامپ درباره تماس یمنی‌ها و همچنین سخنان روبیو درباره نقش ایران در دستاوردهای اخیر یمن را می‌توان بخشی از تلاش واشنگتن برای مدیریت رسانه‌ای تحولات دانست؛ روایتی که می‌کوشد کانون توجه را از اقتدار مقاومت به موضوعات حاشیه‌ای منتقل کند.

واقعیت آن است که حتی بدون ورود مستقیم آمریکا، دستاوردهای یمن حامل پیامی روشن برای متحدان واشنگتن در منطقه است: چتر امنیتی آمریکا دیگر تضمینی مطلق برای حفظ موازنه مطلوب این کشور نیست. آنچه امروز در یمن رخ می‌دهد، از یک سو شکنندگی پروژه امنیت‌سازی آمریکا برای متحدانی همچون عربستان را آشکار می‌کند و از سوی دیگر، ناکامی پروژه تضعیف مقاومت را به نمایش می‌گذارد.

این واقعیت برای ترامپی که مدعی ویران کردن ایران و نابودی متحدان آن بود، هزینه‌ای فراتر از یک شکست میدانی دارد؛ زیرا تحولات یمن نشان می‌دهد تعیین‌کننده نهایی معادلات غرب آسیا الزاماً واشنگتن و رژیم صهیونیستی نیستند، بلکه مقاومت نیز توان آن را دارد که مسیر تحولات را تغییر دهد.

شاید به همین دلیل است که آمریکا بیش از آنکه از ورود به جنگ یمن استقبال کند، در پی مدیریت روایت آن است؛ زیرا ورود مستقیم می‌تواند شکست‌های گذشته را به خاطره‌ای زنده و شکست‌های تازه را به واقعیتی غیرقابل انکار تبدیل کند. در این میدان، لبخندهای کوتاه‌مدت متجاوزان می‌تواند بهای سنگین و اشک‌های طولانی‌مدتی برای آنان به همراه داشته باشد.

نشست بریکس و ابعاد آن بررسی شد

پیامی از هند به واشنگتن

نشست بریکس در هند، فراتر از یک گردهمایی اقتصادی، تصویری از ظرفیت‌های نوین همگرایی جهانی ارائه کرد؛ جایی که تعامل ایران با هند و همسایگان، نقش راهبردی تهران و ضرورت عبور از یکجانبه‌گرایی را برجسته ساخت.

نشست سران بریکس با حضور برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی، مصر، اتیوپی، اندونزی، امارات متحده عربی و جمهوری اسلامی ایران، به میزبانی هند و با صدور بیانیه پایانی، در شرایطی مسیرهای پیش‌روی این مجموعه را ترسیم کرد که مجموعه تحولات روزهای برگزاری نشست، به‌ویژه محورهای دیدارها و سخنرانی‌های دکتر مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، از شکل‌گیری ظرفیت‌هایی خبر می‌دهد که در صورت همگرایی اعضا، می‌تواند بریکس را از یک چارچوب اقتصادی به بازیگری مؤثر در نظم نوین جهانی تبدیل کند.

ایران و هند؛ دیپلماسی در امتداد منافع ملی

سفر رئیس‌جمهور ایران به هند در نگاه نخست، ادامه سیاست همگرایی با کشورهای منطقه و قدرت‌های نوظهور است؛ سیاستی که در سال‌های اخیر یکی از اولویت‌های دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. ظرفیت‌های ایران و جایگاه آن در معادلات منطقه‌ای و جهانی چنان است که حتی سران هند، با وجود رویکردهای نزدیک‌تر به غرب، بر ضرورت توسعه روابط با تهران تأکید کرده‌اند و اهدای نمادین «شال محبت» به رئیس‌جمهور ایران، نشانه‌ای از احترام ویژه و اراده برای تعمیق مناسبات بود. رویکرد تعاملی تهران با دهلی‌نو همچنین نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران، روابط خارجی خود را در چارچوب منافع ملی و بدون گرفتار شدن در صف‌بندی‌های محدود دنبال می‌کند؛ چنان‌که در کنار روابط گسترده با روسیه، چین و پاکستان، با هند نیز تعامل سازنده دارد؛ کشوری که خود با برخی از این قدرت‌ها اختلافاتی دارد. نکته مهم‌تر آنکه هرچند هند طی سال‌های اخیر روابط گسترده‌ای با آمریکا و رژیم صهیونیستی داشته است، تحولات پس از جنگ رمضان و به‌ویژه مدیریت ایران بر تنگه هرمز، واقعیت‌های جدیدی را پیش روی دهلی‌نو قرار داده است. هند دریافته است که بدون تعامل با تهران، ایفای نقش مؤثر و حتی تأمین پایدار انرژی از غرب آسیا با محدودیت‌های جدی مواجه خواهد شد.

این واقعیت، اذعان یکی از قدرت‌های بزرگ و نوظهور جهان به جایگاه و اقتدار ایران است و خود می‌تواند دستاوردی مهم برای هم‌افزایی میدان و دیپلماسی در مسیر تأمین منافع ملی باشد.

دیپلماسی همسایگی حتی در اوج تقابل

یکی از نکات برجسته سفر رئیس‌جمهور به هند، دیدار وی با ولیعهد امارات متحده عربی بود؛ دیداری که معنای آن فراتر از یک ملاقات سیاسی معمولی است. امارات، در مقاطعی در سیاست‌های ضدایرانی آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار گرفته و حتی به مرکزی برای برخی اقدامات علیه ایران، به‌ویژه در حوزه اقتصادی، تبدیل شده است. با این حال، تهران در اوج تقابل نیز مسیر گفت‌وگو با همسایگان را مسدود نکرده است. این رویکرد نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران، امنیت منطقه را در گرو همگرایی میان همسایگان می‌داند؛ سیاستی که در آن پاسخ سخت، سریع و کوبنده به تجاوزگران، در کنار استمرار دیپلماسی و گفت‌وگو قرار می‌گیرد. چنین ترکیبی را می‌توان نشانه‌ای از بلوغ سیاسی، اقتدار نظامی و تاب‌آوری در برابر فشارها و تهدیدات دانست؛ زیرا قدرت واقعی صرفاً در توان پاسخ‌گویی نظامی خلاصه نمی‌شود، بلکه در توانایی مدیریت همزمان میدان و دیپلماسی نیز متجلی است.

ایران؛ ظرفیت راهبردی در برابر تحریم‌پذیری

یکی از پیام‌های مهم نشست بریکس، استمرار روندی است که پیش‌تر در نشست شانگهای نیز قابل مشاهده بود؛ تأکید کشورهای مختلف بر بهره‌گیری از ظرفیت‌های ایران برای مقابله با تروریسم اقتصادی غرب و دستیابی به اهداف مشترک اقتصادی. پیام روشن این روند آن است که پروژه منزوی‌سازی ایران، با واقعیت‌های مناسبات جهانی فاصله دارد. رئیس‌جمهور ایران نیز در سخنان خود بر ظرفیت‌های گسترده کشور تأکید کرد و آمادگی جمهوری اسلامی ایران را برای ایفای نقش به‌عنوان شریک راهبردی بریکس در زنجیره‌های تأمین انرژی، غذا و حمل‌ونقل اعلام داشت. ظرفیت‌های ایران در حوزه هوش مصنوعی و دانش روز جهان، استفاده از ارزهای ملی در مبادلات و تقویت بانک مشترک بریکس نیز از جمله پیشنهادهای مطرح‌شده بود.

ایران با اتکا به توان بومی که در جنگ رمضان به اثبات رسید، می‌تواند در ایجاد سازوکارهای بومی امنیت و اقتصاد نیز نقشی مؤثر ایفا کند. در این چارچوب، حمایت اقتصادی و سیاسی اعضای بریکس از ایران می‌تواند به شکل‌گیری سازوکاری عملی برای مقابله با فشارهای یکجانبه آمریکا منجر شود. مدیریت ایران بر تنگه هرمز نیز از مؤلفه‌های تعیین‌کننده این معادله است؛ واقعیتی که شرایط منطقه را به گذشته بازنخواهد گرداند. این مدیریت، از منظر تهران هم دفاع مشروع است و هم نقشی در صیانت از امنیت جهانی انرژی در برابر تلاش آمریکا برای سلطه بر گذرگاه‌ها و منابع راهبردی جهان دارد.

بریکس؛ از بیانیه مشترک تا بازیگری جهانی

بیانیه پایانی نشست بریکس، شاید مهم‌ترین سند برای سنجش ظرفیت این مجموعه باشد؛ بیانیه‌ای که برخلاف بسیاری از نشست‌های غربی که اختلافات مانع صدور حتی یک متن مشترک می‌شود، با اجماع اعضا صادر شد و مجموعه‌ای از مسائل مهم جهانی را دربر گرفت.

محکومیت حمله به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز و زیرساخت‌های غیرنظامی، تأکید بر حل تنش‌های غرب آسیا از مسیر خویشتنداری و احترام به حاکمیت کشورها، مخالفت با تحریم‌های یکجانبه و اقدامات قهرآمیز، حمایت از الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی، تقویت تجارت با ارزهای ملی و استقلال از نظام مالی غرب، اصلاح نهادهای حکمرانی جهانی و مالی بین‌المللی و حمایت از فلسطین، از جمله محورهای این بیانیه است. حمایت از حاکمیت لبنان، محکومیت تجاوز رژیم صهیونیستی، صیانت از حاکمیت ملی و تمامیت سرزمینی کشورها، تأکید بر منطقه عاری از سلاح هسته‌ای در خاورمیانه، مبارزه با تروریسم بدون معیارهای دوگانه، تقویت چندجانبه‌گرایی و چندقطبی‌شدن نظم جهانی، توجه به نقش جنوب جهانی و همکاری در حوزه انرژی و مواد معدنی راهبردی نیز از دیگر محورهای مورد تأکید قرار گرفته است. مجموع این مؤلفه‌ها نشان می‌دهد بریکس دیگر صرفاً یک نشست سالانه نیست، بلکه می‌تواند به اتحادی با اهداف کلان جهانی تبدیل شود؛ اتحادی که در صورت عبور از مرحله بیانیه و حرکت به سوی سازوکارهای عملی، قادر خواهد بود در شکل‌دهی به نظم نوین جهانی نقش‌آفرینی کند. در شرایطی که یکجانبه‌گرایی غربی-صهیونیستی امنیت جهان را با تهدید مواجه ساخته، تقویت رویکردهای عملگرایانه ضرورتی انکارناپذیر است و جمهوری اسلامی ایران نیز در این مسیر، آمادگی خود را برای همکاری در جهت شکل‌گیری نظمی عادلانه و چندقطبی اعلام کرده است.

خبر

سردار ابن‌الرضا:

تهدیدات دشمن از نظر ما ارزش عملیاتی ندارد

سرپرست وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، با اشاره به تداوم تهدیدات و سخن‌پراکنی برخی مقامات آمریکایی گفت: آنان تصور می‌کنند با تکرار تهدیدات و برخی الفاظ می‌توانند اراده جمهوری اسلامی ایران را تغییر دهند یا کشور را مرعوب و معطل کنند، در حالی که سخت در اشتباهند.

به گزارش ایسنا، سردار سرتیپ پاسدار سید مجید ابن‌الرضا سرپرست وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح در جمع مدیران سازمان‌های صنعتی وزارت دفاع با اشاره به تهدیدات تکراری دشمن و سخن‌پراکنی برخی مقامات آمریکایی اظهار کرد: برخی مقامات آمریکایی تصور می‌کنند با تکرار تهدیدات می‌توانند اراده ما را تغییر دهند یا جمهوری اسلامی ایران را مرعوب کنند، اما سخت در اشتباهند.

وی افزود: دلیل پافشاری دشمن بر تهدیدات گذشته، بیش از آنکه نشانه قدرت باشد، نشانه‌ای از فلج شدن دستگاه اطلاعاتی و تحلیلی و در نهایت زایل شدن قدرت عقلانیت آنان است؛ چراکه اگر دستگاه اطلاعاتی و تحلیلی یک مجموعه بتواند واقعیت‌های میدان را به‌درستی ببیند و تحلیل کند، نمی‌تواند همچنان بر گزاره‌ها و تهدیداتی اصرار داشته باشد که بارها نادرستی آنها به اثبات رسیده است.

سرپرست وزارت دفاع تصریح کرد: دشمن باید این واقعیت بسیار ساده و روشن را بفهمد که با ایران نباید با تهدید صحبت کرد. نظام جمهوری اسلامی ایران و دستگاه محاسباتی ما هیچ ارزشی برای تهدیدات آنان قائل نیست و اساساً این تهدیدات از نظر ما ارزش عملیاتی ندارد و بیشتر یک پیام سیاسی یا بیانیه سیاسی است تا پیامی که پشت آن قابلیت واقعی نظامی وجود داشته باشد.

سردار سرتیپ ابن‌الرضا با اشاره به تحولات منطقه و نتایج سیاست‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه گفت: تحولات و واقعیاتی که امروز در منطقه شاهد آن هستیم، نتیجه سیاست‌های غلط و برآوردهای اشتباه آنان است. جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه برای کشورهای همسایه و ملت‌های منطقه تهدید نبوده و نخواهد بود و با حکمت و خردمندی همواره تلاش کرده است میان دوستان و دشمنان تفکیک قائل شود و این رویکرد منطقی را هم در عمل و هم در موقعیت‌های مختلف به‌صراحت بیان و منتقل کرده است.

وی ادامه داد: با اطمینان بسیار بالایی می‌گویم اگر امروز جنگ دیگری شکل بگیرد، جمهوری اسلامی ایران از نظر فناورانه بسیار قدرتمندتر و پیشرفته‌تر از جنگ‌های قبلی عمل خواهد کرد. کسانی که تلاش می‌کنند استمرار فعالیت‌های فناورانه و خطوط تولید و کارخانه‌های تسلیحاتی کشور را صرفاً یک روایت یا تیتر رسانه‌ای جلوه دهند، در میدان به خوبی توان نیروهای مسلح ما را دیدند؛ آنچه بعضاً به نمایش گذاشته می‌شود، بخش کوچک از توانمندی واقعی و ظرفیت‌های موجود در صنعت دفاعی کشور است و این مسیر همچنان با قدرت ادامه دارد.

سرپرست وزارت تأکید کرد: امروز ایران قوی‌تر، متحدتر و بیدارتر از هر دوره تاریخی خودش است. توانمندی‌های دفاعی و فناورانه کشورهای نیز متناسب با تجربه‌ها و آموخته‌های حاصل از میدان، مسیر پیشرفت و ارتقا را طی کرده است.

سردار سرتیپ ابن‌الرضا با اشاره به هماهنگی میان سطوح مختلف کشور گفت: امروز هماهنگی کاملی میان سطوح مختلف کشور وجود دارد و این هماهنگی بی‌سابقه و کم‌نظیر، در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها نیز وجود دارد و کشور با انسجام و هماهنگی کامل، بی وقفه و پر شتاب و بانشاط در حال حرکت است.

وی خاطرنشان کرد: آمادگی کامل برای مقابله با تهدیدات وجود دارد و این آمادگی کاملاً از جنس توانمندی‌ها و راهبردهای مستقل خودمان است؛ جمهوری اسلامی ایران برای تأمین امنیت و دفاع از منافع خود، متکی به اراده، توانمندی و ظرفیت‌های بومی خود است.

آیا ایران می‌تواند امنیت تنگه را از میدان جنگ به میز مذاکره منتقل کند؟

هرمز در آستانه یک تصمیم بزرگ

تنگه هرمز در روزهای پیش رو می‌تواند کانون یکی از سرنوشت‌سازترین مذاکرات امنیتی سال‌های اخیر در منطقه خاورمیانه باشد؛ گفت‌وگوهایی که گرچه در ظاهر بر محوریت تردد ایمن خطوط کشتیرانی تجاری شکل گرفته است، اما در بطن خود، بنیادی‌ترین گره مناقشه میان ایران، ایالات متحده و دولت‌های حاشیه خلیج فارس را هدف قرار می‌دهد: چه بازیگری و با تکیه بر چه سازوکاری ضامن امنیت حیاتی‌ترین آبراهه ترانزیت انرژی در جهان خواهد بود؟

به گزارش فرارو، بر اساس برنامه‌ریزی‌های دیپلماتیک انجام‌شده، قرار است روز دوشنبه ۲۳ شهریور، وزیران امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس در شهر صلاله عمان گردهم آیند تا سازوکاری مشترک را پیرامون مدیریت ناوبری دریایی در تنگه هرمز مورد رایزنی قرار دهند.

این رویداد چندجانبه، برآیند مستقیم رایزنی‌های فشرده و محرمانه‌ای است که طی ماه‌های گذشته میان تهران و مسقط به‌صورت دوجانبه به پیش رفته و اکنون در آستانه ارتقا به یک الگوی امنیت دسته‌جمعی منطقه‌ای قرار گرفته است.

فریدون مجلسی، دیپلمات پیشین و تحلیلگر ارشد مسائل بین‌الملل، در گفت‌وگو با فرارو ابعاد، فرصت‌ها و چالش‌های این نشست را به بوته نقد و تحلیل گذاشته است:

هرمز دیگر فقط مسئله ایران و آمریکا نیست

فریدون مجلسی در خصوص ضرورت و ابعاد استراتژیک نشست عمان اظهار داشت: «اهمیت بنیادین این نشست دقیقاً از نقطه‌ای آغاز می‌شود که تنگه هرمز دیگر صرفاً متغیری در منازعه دوجانبه میان ایران و آمریکا تعریف نمی‌شود. هرگونه ایجاد محدودیت، اختلال یا تحدید تردد در این گذرگاه بین‌المللی، شریان حیاتی و ثبات اقتصادی عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، قطر، بحرین و عراق را مستقیماً هدف قرار می‌دهد و به موازات آن، نظم و تعادل بازار جهانی نفت و گاز را با تکانه‌های شدید مواجه می‌سازد.»

وی در ادامه افزود: «برآوردها پیش از جنگ نشان می‌داد حدود یک‌پنجم نفت و گاز جهان از مسیر هرمز عبور می‌کند و اکنون جریان نفت از این آبراه به حدود ۷۵ درصد سطح پیش از جنگ رسیده است. در چنین اتمسفری، پایتخت‌های عربی خلیج فارس فراتر از اتخاذ مواضع سیاسی یا تقابل با تهران، با یک دغدغه فوری امنیتی و اقتصادی دست‌به‌گریبان‌اند: چگونه می‌توان بدون کشانده شدن به ورطه درگیری نظامی مستقیم، امنیت و پیش‌بینی‌پذیری صادرات نفت را احیا کرد؟»

این کارشناس سیاست خارجی با اشاره به جایگاه ویژه میانجی‌گر سنتی منطقه یادآور شد: «در این هندسه سیاسی، نقش سلطان‌نشین عمان اهمیتی مضاعف می‌یابد. مسقط بر خلاف بسیاری از هم‌پیمانان منطقه‌ای خود، توانسته است در سال‌های متمادی رابطه سازنده و تعادلی خود را با جمهوری اسلامی ایران صیانت کند و هم‌زمان، مجاری دیپلماتیک با واشنگتن و پایتخت‌های عربی را فعال نگه دارد. این موقعیت ژئوپلیتیک بی‌بدیل، عمان را نه در جایگاه یک طرف دعوا، بلکه در نقش یک میانجی و طراح راه‌حل‌های ملموس عملیاتی تثبیت کرده است.»

این تحلیلگر سیاست خارجی با تشریح فرصت‌های بالقوه دستگاه دیپلماسی در این رویکرد بیان کرد: «همین توافق مرحله‌ای و محدود نیز می‌تواند به عنوان یک کارت برنده و ابتکارعمل دیپلماتیک در اختیار دستگاه سیاست خارجی ایران قرار گیرد. تهران در این چارچوب قادر است این پیام روشن را مخابره کند که استقرار ثبات در هرمز، نه از مسیر واگذاری نظم به ناوگان‌های فرامنطقه‌ای، بلکه منحصراً از مجرای همگرایی کشورهای حوزه خلیج فارس می‌گذرد.»

وی تصریح کرد: «این راهبرد واجد ارزش سیاسی هنگفتی است؛ چراکه عمده‌ترین پیامد استقرار و مانور نظامی ارتش آمریکا در منطقه، کشاندن امنیت بومی خلیج فارس به سمت نظامی‌گری و فرامنطقه‌ای‌سازی بوده است. اگر تهران توفیق یابد دولت‌های عربی را به این نقطه اشتراک برساند که امنیت هرمز بدون تکیه بر نیروهای خارجی نیز قابلیت مدیریت دارد، یک فتح دیپلماتیک برجسته ثبت خواهد شد.»

مجلسی پیرامون چالش‌ها و مخاطرات این مدل هشدار داد: «با وجود این فرصت، یک کانون آسیب‌پذیری و ریسک جدی نیز در متن ماجرا نهفته است. چنانچه خروجی رایزنی‌ها صرفاً به بازگشایی یک آبراه عبوری تقلیل یابد، اما ریشه‌های اصلی تنش شامل تحریم‌های بانکی و نفتی، محاصره بنادر ایران و سطح اصطکاک نظامی میان ایران و آمریکا بلاتکلیف بماند، نظم حاصله بسیار ژلاتینی و آسیب‌پذیر خواهد بود.»

او ادامه داد: «واقعیت میدانی این است که حتی در صورت اجماع دوجانبه میان ایران و شورای همکاری، رخدادهایی نظیر شلیک‌های احتمالی، توقیف‌های متقابل، حملات پراکنده به پایگاه‌ها یا تأسیسات پالایشگاهی، یا دگرگونی در آرایش نظامی آمریکا می‌تواند ظرف چند ساعت تمامی این ترتیبات را فرو بریزد. دولت‌های جنوب خلیج فارس از یک‌سو تشنه ثبات در زنجیره تأمین انرژی هستند، اما از سوی دیگر حاضر نیستند پیمانی را امضا کنند که آن‌ها را در تقابل امنیتی با کاخ سفید قرار دهد.»